



صَوْفُ بَہائی

جدید مجلد

تالیف

علامہ بہاؤ الدین عاملیؒ

ناشر

شیدی کتب خانہ

مقابل آرام باغ کراچی ۷۷

اس کتاب کی کتابت کے جملہ حقوق بحق قلمی کتب خانہ آرام باغ، کراچی محفوظ ہیں۔



صرف بہائی

جدید مجددوں

تالیف

علامہ بہاؤ الدین عاملیؒ



ناشر

قلمی کتب خانہ

مقابل آرام باغ، کراچی۔

لغات :- اسم :- بالکسر نام ۱۲ رَجُلٌ :- مرد - ضَرْبٌ رَجُلٌ :- زد مرد ۱۳ دَحْوَجٌ زَيْدٌ :- سنگ گردانید

زید ۱۲ قَرَسٌ
اسپ - من از
الی :- تا برکت
غایت - جَعْفَرٌ
نام مرد -
سَقَوُجَلٌ
نام میوه مشهور
بسی در پنجابی
میزان - ترازو
ع - مراد ازین
حرف بجا است
د قسم کلمه کذا فی
شرح کفر باقی ۱۲
ع - تعریف
ا م و فعل حرف
قسم کلمه در فصول
اکبری موجود است
از اینجا طلب باید
کرد ۱۳ جَحْمَرٌ
بفتح جیم و سیم و
کسر ازل بسیار
پیر وزن قبیح
دختر گوش شیر
دهنده بچه را
دافعی زشت
پوست ۱۲
جَحْمَرٌ جمع
منقوب جَحْمَرٌ
پیرزن وزن
بدخو - و ماده
شتر شیر دارو
اژدها - چنانکه
گفته - بدیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِدا ان اَسْعَدَكَ اللهُ تَعَالَى فِي الدَّارِ الْاٰثِرِيْنَ كِه كَلِمَاتِ لَعْنَتِ عَرَبِ بِرِ قِسْمِ اسْت - اَمَم
اسْت و فَعْل اسْتُ حَرْف اسْت - اِسْمِ چوں رَجُلٌ و قَرَسٌ و فَعْل چوں ضَرْبٌ و دَحْوَجٌ
و حَرْف چوں مِنْ و اِلَى . اَمَم بِرِ قِسْمِ اسْت ثَلَاثِي و رِبَاعِي و خَمَاسِي . ثَلَاثِي سَه حَرْفِي رَا
گُوِيْد چوں زَيْدٌ . و رِبَاعِي چِهَار حَرْفِي رَا گُوِيْد چوں جَعْفَرٌ . و خَمَاسِي پِنج حَرْفِي رَا گُوِيْد چوں
سَقَوُجَلٌ . و فَعْل بِرِ قِسْمِ اسْت ، ثَلَاثِي و رِبَاعِي ثَلَاثِي چوں ضَرْبٌ . و رِبَاعِي چوں
دَحْوَجٌ بِدَانِكِه مِيْزَانِ كَلَامِ عَرَبِ فَا و عِيْنٌ لَامِ اسْت چوں جَمْعِ كُنِي فَعْل شُوْد و حَرْفِ
بِرِ قِسْمِ اسْت حَرْفِ اَصْلِي و حَرْفِ زَائِدِه حَرْفِ اَصْلِي اَسْت كِه دَر مَقَابِلِه فَا و عِيْنٌ لَامِ بُوْد
چوں ضَرْبٌ بِرِ و زَنْ فَعْل و حَرْفِ زَائِدِه اَسْت كِه دَر مَقَابِلِه اِيْنِ حُرُوفِ بُوْد چوں اَكْتَمَه
بِرِ و زَنْ اَفْعَلٌ . و بِدَانِكِه حَرْفِ اَصْلِي دَر ثَلَاثِي سَه اسْت . فَا و عِيْنِ و يَكِ لَامِ چوں ضَرْبٌ
بِرِ و زَنْ فَعْلٌ . و حَرْفِ اَصْلِي دَر خَمَاسِي پِنج اسْت . فَا و عِيْنِ و سَه لَامِ چوں جَحْمَرٌ بِرِ و زَنْ
فَعْلٌ . بِدَانِكِه ثَلَاثِي بِرِ و قِسْمِ اسْت ثَلَاثِي مَجْرُوْد ثَلَاثِي مَزِيْدِيَه ثَلَاثِي مَجْرُوْد اَسْت كِه

ع پیرزن باشد دیگر هم زن که دارد خوئے بدی: ماده اشتر که دارد شیر چارم اژدها ۱۲-۱۳

۱۰
وَصَلَّ بِسُوسْتَن
وَصَلَّ بِسُوسْتَن
۱۱
قَوْلٌ كَقَوْلِ
قَالَ كَقَوْلِ
بَيْعٌ كَبَيْعِ
فَرَوْحِ
بَاعٌ كَبَاعِ
يَا فَرَوْحُ
۱۲
عَزَّوَجَدَّ
كَرْدَنَ
كَرْدَنَ
عَزَّوَجَدَّ
رَفَعِي
رَفَعِي
۱۳
وَقِي
نَهَدِشْتَن
وَقِي
نَهَدِشْتَن
۱۴
طِي
نُورِ
كَلُوبِي
نُورِ
تَحِي
زنده
حِي
زنده

عین دلام ثانی اسم یا فعل در حرف از یک جنس باشند چون ذَلَّزَلٌ وَزَلَّزَالٌ بَرَزْنَ فَعَلَّ وَ
فَعَلَّوَلَّ. و مثال آنست که در مقابلۀ فاء کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون وَصَلَّ وَوَصَلَّ
بَرَزْنَ فَعَلَّ وَفَعَلَّ. و اجوف آنست که در مقابلۀ عین کلمه اسم یا فعل حرف علت
بود چون قَوْلٌ وَقَالَ وَبَيْعٌ وَبَاعٌ بَرَزْنَ فَعَلَّ وَفَعَلَّ. و ناقص آنست که در
مقابلۀ لام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون عَزَّوَجَدَّ وَرَفَعِي وَرَفَعِي بَرَزْنَ
فَعَلَّ وَفَعَلَّ. و لئیف بر دو قسم است. لئیف مفروق و لئیف مقرون. لئیف
مفروق آنست که در مقابلۀ فاء دلام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون وَقِي وَ
وَقِي بَرَزْنَ فَعَلَّ وَفَعَلَّ. لئیف مقرون آنست که در مقابلۀ عین لام کلمه اسم
یا فعل حرف علت بود چون طَلِي وَطَلَوِي وَحِي وَحِي بَرَزْنَ فَعَلَّ وَفَعَلَّ یا
فَعَلَّ. بدانکه اسم بر دو قسم است اسم جادو و اسم مصدر. اسم جادو آنست که از روی
چیز اشتقاق کرده نشود و در آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون باشد
چون رَجُلٌ وَوَدَّسٌ. مصدر آنست که از روی چیز اشتقاق کرده نشود و در
آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون باشد چون اَلصَّرْبُ بَرَزْنَ
وَاقْتُلْ كَقَتْنِ.

تعلیلات

قَالَ وَبَاعٌ در اصل قَوْلٌ وَبَيْعٌ بود بَرَزْنَ فَعَلَّ و او دو یا متحرک ما قبل
آن مفتوح. آن و او دو یا را بافت بدل کردند قَالَ وَبَاعٌ شد. ۱۲
عَزَّوَجَدَّ و رَفَعِي و طَلَوِي و وَقِي در اصل عَزَّوَجَدَّ و رَفَعِي و طَلَوِي و وَقِي بود بَرَزْنَ فَعَلَّ و او
دو یا متحرک ما قبل آن مفتوح. او دو یا را بافت بدل کردند عَزَّوَجَدَّ و رَفَعِي و طَلَوِي و وَقِي
شد ۱۲ طَلَوِي در اصل طَلَوِي بود بَرَزْنَ فَعَلَّ و او دو یا بهم آمدند اول ازیشال ساکن بود
او دو یا را بدل کردند بعدۀ یارا در یاء ادغام کردند لاتحاد الجینین طَلَوِي شد ۱۲ منته
اللهم اغفر لکاتبه و لمن صحبه فیه.

بدانکه فعل لحدث ست اور احدثے سے باید۔ محدث اوفاعل اوست۔
 و فاعل فعل واحد بود و تشنیہ بود و جمع بود۔ و ہر یک ازیں سے متکلم بود۔ و مخاطب
 بود۔ و غائب بود۔ و ہر یک ازیں سے مذکر بود۔ و مؤنث بود۔ و احدیکے
 تشنیہ دو۔ جمع زیادہ ازدو۔ و متکلم سخن گویندہ را گویند۔ مخاطب آنکہ بارے
 سخن کنند۔ غائب آنکہ از دے سخن کنند۔ مذکر مرد۔ مؤنث زن۔ ماضی بر
 دو قسم است۔ ماضی معلوم و ماضی مجہول۔ ماضی معلوم را چہار دہ صیغہ
 است۔ شش ازاں غائب را و شش ازاں مخاطب را بود و دو ازاں
 حکایت نفس متکلم را بود۔ آں شش کہ غائب را بود۔ سہ ازاں مذکر را بود۔
 و سہ ازاں مؤنث را بود۔ و آں شش کہ مخاطب را بود۔ سہ ازاں مذکر را
 بود و سہ ازاں مؤنث را بود و آں دو کہ متکلم را بود۔ یکے ازاں واحد متکلم را
 بود۔ خواہ مذکر بود آں متکلم خواہ مؤنث و دوم متکلم مع الغیر را بود۔ خواہ
 تشنیہ بود آں متکلم خواہ جمع۔ خواہ مذکر بود۔ خواہ مؤنث۔ انوں معانی و از دہ
 اقسام بزبان پارسی بیان میکنیم۔ بِعَوْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ تَوْفِیْقِهِ ،
 رَبِّ یَسِّرْ وَاکْفِّرْ وَ تَوَسَّلْ بِالْخَیْرِ۔

لغات	۱ فعل: کار، حدث، کار، لوب، محدث، کار، نو، کتندہ، را، گویند۔ فاعل: کار، کتندہ، ۱۲
۲	ماضی مجہول را نیز چہار دہ صیغہ است۔ مضارع۔ جمع۔ نفی۔ امر و ہی بریں قیاس است ۱۲
۳	سہ ازاں مذکر را بود۔ صیغہ اول واحد مذکر غائب را بود۔ دوم تشنیہ مذکر غائب را بود۔ سوم جمع مذکر
۴	غائب را بود۔ صیغہ مذکر مخاطب بر قیاس مذکر غائب است ۱۲ کہ دسہ ازاں مؤنث غائبہ را بود
۵	صیغہ اول احدہ مؤنث غائبہ را بود۔ دوم تشنیہ مؤنث غائبہ را بود۔ سوم جمع مؤنث غائبہ را بود و شش صیغہ
۶	مخاطب بر قیاس شش صیغہ غائب است چنانچہ در جدول صفحہ آئندہ مرقوم است ۱۲ از عفی عنہ۔

له صَوَّبَ راز ضرباً بنا کند حرف اول مفتوح بود تانی را نیز فتح دادند و لام کلمه ایستی بر فتح کردند و تونین تکین را حذف کردند لانه امازة ال لام
والفعل لا یقبل امازة ال لام الا تونین ال ترم ضرب شد ال ما ضی بحقیق (۸) مضارع آمده چنانچه شاعر گفته آمد ما ضی

یعنی مضارع چند
جا عطفت ما ضی
بر مضارع در مقام
ابتداء بعد
موصول و نداء
لفظ حیث کما
در جزاء شرط و عطفت
و سرد و باش در و طایفه
بعده جمله کوسه
توسیه متصل است
در جوابات قسم یا
حرف نفی از ان لا
در صفت از هم مکمل
و غیر از بیشتر
یا دیگر این جمله
طالب راه هدایت
سه بدانکه ضو بیما
در اصل ضو بیت بود
چون تثنیه رسید و
باز بیسبب است گفت
ضو بیت زائد بر یک
را حذف کردند و
عوض از محذوف
الف آوردند ضو بیما
شد بعد از ان هم را
آورده ما قبل هم را
مضموم کردند ضو بیما
شد ان شرح صحت
بمانی که بدانکه
ضو بیما در اصل
ضو بیت بوده است
چون جمع رسید

*** ترجمه صرف کبیر فعل ما ضی معلوم ***

صرف کبیر فعل ما ضی معلوم	ترجمه	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب	کلی
ضَرَبْتُ	زد آن یک مرد		صیغه واحد مذکر غائب	
ضَرَبَا	زد آن دو مرد را		صیغه تثنیه مذکر غائبین	
ضَرَبُوا	زدند آن همه مردان		صیغه جمع مذکر غائبین	
ضَرَبْتُ	زد آن یک زن		صیغه واحد مؤنث غائبه	
ضَرَبْتَا	زدند آن دو زن را		صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	
ضَرَبْنَ	زدند آن همه زنان		صیغه جمع مؤنث غائبات	
ضَرَبْتُ	زدی تو یک مرد		صیغه واحد مذکر مخاطب	
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو مرد را		صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	
ضَرَبْتُمْ	زدید شما همه مردان		صیغه جمع مذکر مخاطبین	
ضَرَبْتُ	زدی تو یک زن		صیغه واحد مؤنث مخاطبه	
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو زن را		صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	
ضَرَبْتُنَّ	زدید شما همه زنان		صیغه جمع مؤنث مخاطبات	
ضَرَبْتُ	زد من یک دریا یک زن		صیغه واحد متکلم	
ضَرَبْنَا	زدیم ما دو مرد را یا دو زن را یا همه مردان یا همه زنان		صیغه جمع متکلم و تثنیه متکلم یا صیغه جمع متکلم مع الغیر	

سه بار یا بیشتر بیسبب است گفت ضو بیت زائد بر یک (را حذف کردند و عوض از محذوف آوردند که علامت جمع است بجز از ان هم ادرا آوردند و ما قبل هم
را مضموم کردند ضو بیما شد چون هم و او هر دو معلا جمع بودند هم مضموم حال بود انفا یا نموده و در حذف کرده ضو بیما گفته اند ان شرح صرف بهائی -

بدانکه : ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل ماضی مجهول ***

فعل ماضی مجهول	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب	فعل ماضی مجهول
ضُرِبْتُ	زده شده آن یک مرد	صیغه واحد مذکر غائب	فعل ماضی مجهول
ضُرِبَا	زده شدند آن دو مرد	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
ضُرِبُوا	زده شدند آن همه مردان	صیغه جمع مذکر غائبین	"
ضُرِيتُ	زده شد آن یک زن	صیغه واحده مؤنث غائبه	"
ضُرِيتَا	زده شدند آن دو زن	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
ضُرِينَ	زده شدند آن همه زنان	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک مرد	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو مرد	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
ضُرِيتُمْ	زده شدید شما همه مردان	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک زن	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	"
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو زن	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
ضُرِيتُنَّ	زده شدید شما همه زنان	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
ضُرِيتُ	زده شد من یک یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"
ضُرِيتُنَا	زده شدیم ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	صیغه جمع متکلم	"

له ضُرِبْتُ الخ
 از ضُرِبْتُ الخ
 بنا کردند حرف
 اول را ضم دادند
 ثانی را کسره
 ضُرِبْتُ الخ شد
 عمده الجواب فی
 ابنته الابواب
 ۱۲-۱۲-۱۲

بدانکه : مضارع را نیز چهارده صیغه است برقیاس ماضی معلوم :

*** صرف کبیر فعل مضارع معلوم ***

فعل مضارع معلوم	میزند یا خواهند زدن	درد زدن یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	مضارع معلوم
يَضْرِبُ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	يَضْرِبُ
يَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه تشبیه مذکر غائبین	يَضْرِبَانِ
يَضْرِبُونَ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه جمع مذکر غائبین	يَضْرِبُونَ
تَضْرِبُ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه واحد مؤنث غائبه	تَضْرِبُ
تَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه تشبیه مؤنث غائبین	تَضْرِبَانِ
تَضْرِبْنَ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه جمع مؤنث غائبات	تَضْرِبْنَ
يَضْرِبُ	میزنی یا خواهی زد تو یک مرد	درد زدن	صیغه واحد مذکر مخاطب	يَضْرِبُ
تَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	تَضْرِبَانِ
تَضْرِبُونَ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه جمع مذکر مخاطبین	تَضْرِبُونَ
تَضْرِبِيْ	میزنی یا خواهی زد تو یک زن	درد زدن	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	تَضْرِبِيْ
تَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبین	تَضْرِبَانِ
تَضْرِبْنَ	میزنی یا خواهند زدن	درد زدن	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	تَضْرِبْنَ
اَضْرِبُ	میزنم یا خواهیم زد من یک یا یکان	درد زدن	صیغه واحد متکلم	اَضْرِبُ
نَضْرِبُ	میزنم یا خواهیم زد من و مردان یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	درد زدن	صیغه جمع متکلم	نَضْرِبُ

له يَضْرِبُ
تَضْرِبُ اَضْرِبُ
تَضْرِبُ را از
تَضْرِبُ بنا کردند
یک حرف مفتوح
را از حرف اتین
بسكون فاعله
در او ش را آورده
فتح عين کلمه را به
کسر بدل کردند
بعده لام کلمه
را ضم اعرابی
دادند يَضْرِبُ
الخ ش ۱۲
کتاب عمده الجواب
فی ابنيه الابواب
ابنيه الفاظ دیگر
در کتاب عمده
الجواب موجود
است در اینجا
باید دید ۱۲

بدانکه مضارع مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف بکیر فعل مضارع مجهول ***

فعل مضارع مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زبان حال یا استقبال	زده شود یا زده خواهد شد آن یک مرد
يُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر غائب	"	زده شود یا زده خواهد شد آن یک مرد
يُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن دو مردان
يُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه مردان
تُضْرَبُ	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	زده شود یا زده خواهد شد آن یک زن
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مؤنث غائبتین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن دو زنان
تُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه زنان
تُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک مرد
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو مردان
تُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه مردان
تُضْرَبِينَ	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک زن
تُضْرَبَانِ	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو زنان
تُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه زنان
يُضْرَبُ	صیغه واحد متکلم	"	زده شوم یا زده خواهم شد من یک مرد یا یک زن
يُضْرَبُ	صیغه جمع متکلم	"	زده شویم یا زده خواهیم شد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان

له يُضْرَبُ
الخ را از يُضْرَبُ
بنابرند حرف
اول را ضم
دادند تا قبل
آخر را فتح
يُضْرَبُ شد
کتاب عمده
الجواب ۱۲ -
سؤال - حرف
اول مضموم
و عین کلمه
را مفتوح
چرا کردند -
جواب - تا فرق
شود در میان
معلوم و مجهول ۱۲
شرح -

لہ ضارب را از زین کرب بنا کردن یا حرف مضارع را حذف کردند فاعلم را فتح دادند بعدہ میان فاعلین کلمہ الف زائدہ در آوردند بعدہ تنوین کن در آخرش لاحق نمودند بر لے فرق میان اسم فاعل ضارب شدہ ۱۲ امیۃ

اسم فاعل مذکر		صرف کبیر اسم فاعل ع		اسم فاعل مؤنث	
ضارب	یکم روزندہ	صیغہ احد مذکر اسم فاعل	ضارب	یکم زنندہ	صیغہ احد مؤنث اسم فاعل
ضاربان	دو مردان زنندگان	صیغہ شینہ مذکر اسم فاعل	ضاربان	دو زنان زنندگان	صیغہ شینہ مؤنث اسم فاعل
ضاربون	بہر زمان زنندگان	صیغہ جمع مذکر اسم فاعل	ضاریات	بہر زمان زنندگان	صیغہ جمع مؤنث اسم فاعل
ضوبہ	بہر زمان زنندگان	صیغہ جمع مذکر کسر اسم فاعل	ضوارب	بہر زمان زنندگان	صیغہ جمع کسر مؤنث اسم فاعل
ضراب	"	"	ضرب	"	"
ضرب	"	"	ضویربہ	یکم زنندہ	صیغہ احد مؤنث کسر اسم فاعل
ضرب	"	"			
ضرباء	"	"			
ضربان	"	"			
ضراب	"	"			
ضروب	"	"			
ضویرب	یک مردانندک زنندہ	صیغہ احد کسر مؤنث اسم فاعل			

بدا کردہ اسم فاعل بجائے آید برائے محکم و مخالف و غائب چنانکہ گوئی۔	سن مرد زنندہ ام	تو مرد زنندہ	او مرد زنندہ است
	انا ضارب	انت ضارب	هو ضارب

عصہ بدایک اسم فاعل از ثلاثی مجرد بردن فاعل سے آید۔ غالباً چون کابلک طالبان طالبون کابلتہ طالبتان کالبات و گاہے بردن فعیل سے آید چون شریف و گاہے بردن فعل سے آید چون حسن و گاہے بردن فعال و فعل و فعل و فعال ہم آید چون جبان و خشن و صعب و ذکول و شجاع و بردن فعلان نیز آید چون رحمان و ہر جہ بریں وزن آمدہ است آل راصفت مشبہ خوانند ۱۲ صرف میر مکا سے در اسم فاعل زمانہ حال یا استقبال نیز موجود است ہلذانی تحفۃ الطالبار ۱۲۔

لا حق نمودند بر لے
 فرق میان اسم فاعل
 ضارب شدہ ۱۲ امیۃ
 الجواب فی انبیۃ
 الابواب ۱۲ بدانکہ
 جمع فاعل بردن
 ذیل سے آید۔
 شرب جمع ضارب
 بذل جمع بازل
 بسل جمع بایسل
 طلب جمع طالب
 سحر جمع ساحر
 شجر جمع ساجر
 قضاة جمع قاض
 هلک جمع هالک
 طهار جمع کلہا
 بذل جمع باذل
 حطان جمع حاطط
 صحن جمع صائب
 شبا جمع شائب
 جنان جمع جان
 حکایہ جمع حکای
 نہایت جمع ناہب
 شہود جمع شاہد
 ضاین جمع ضاین
 جہال جمع جاہل
 نوارس جمع قاریس
 اذنیہ جمع وادی
 قوارب جمع قاری
 اباہیل جمع
 باہیل
 ہذا جمع شاد ۱۳

* صرف کبیر اسم مفعول * *

	دوزنا زماں یا استقبال	یک مرد زده شد	مَضْرُوبٌ ۱۳
	"	دو مردان زده شدگان	مَضْرُوبَانِ
	"	ہمہ مردان زده شدگان	مَضْرُوبُونَ
	"	یک زن زده شدہ	مَضْرُوبَةٌ ۱۴
	"	دو زنان زده شدگان	مَضْرُوبَتَانِ
	"	ہمہ زنان زده شدگان	مَضْرُوبَاتٌ
	"	ہمہ زنان زده شدگان	مَضْرُوبِيٌّ ۱۵
	"	یک مرد اندک زده شدہ	وَمَضْرُوبِيٌّ ۱۶
	"	یک زن اندک زده شدہ	وَمَضْرُوبِيَّةٌ ۱۷

عسہ
 مَضْرُوبٌ
 جمع مَضْرُوبِيٌّ
 وَمَضْرُوبَةٌ
 وَمَضْرُوبَاتٌ
 ایضاً - ۱۱
 مَفَاعِلُ جَمْعِ
 مَفْعُولٌ و
 مَفْعَلَةٌ و
 مَفْعُولٌ و
 مَفْعَلَةٌ ایضاً
 مَفَاعِلُ جَمْعِ
 مَفْعُولٌ ۱۲

لہ بدانکہ اسم مفعول کیلئے ۱۳ سے معنی آید جائے تکلم و مخاطبہ قائم بنا چاہے گوئی اَنَا مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ
 مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ ۱۳ لہ بدانکہ اسم مفعول از تلافی مجرد بردن مَفْعُولٌ سے آید غالباً چون
 مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ
 کیلئے حرف مضارع وفتح ماقبل آخر تین در آخر ادشَل مَمْکُومٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ
 صیغہ سے آید ۱۳ ازل مذکر وورد مسازان مَوْنَتِ رَاوِدِ ۱۲ صرت بہائی قریمہ ۱۳ لہ مَضْرُوبٌ
 راز لُضْمٌ بِنَاکِ دُنْدِ یَا حَرْفِ مَضَارِعِ وَاَصْلُکَ کَرْدِ بِنَاکِشِ مِمِ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ
 برائے وزن مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ وَاَنْتَ مَضْرُوبٌ وَاَنْتَ مَفْعُولٌ
 اینتہ الا جواب ۱۲ عہ بدانکہ اسم مفعول لا از مضارع مجہول میگیرند - ۱۳

بدانکه فعل جحد مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم و مجهول :-

* صرف کبیره فعل جحد مجهول *		فعل جحد مجهول	
فعل جحد مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زمانه گذشته	زده نشد آن یک مرد كَمْ يُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مذکر غائبین	»	زده نشد آن دو مرد را كَمْ يُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مذکر غائبین	»	زده نشد آن همه مردان كَمْ يُضْرَبُونَ
»	صیغه واحد مؤنث غائبه	»	زده نشد آن یک زن كَمْ تُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	»	زده نشد آن دو زن را كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مؤنث غائبات	»	زده نشد آن همه زنان كَمْ يُضْرَبْنَ
»	صیغه واحد مذکر مخاطب	»	زده نشدی تو یک مرد كَمْ تُضْرَبُ
»	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	»	زده نشدید شما دو مرد را كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مذکر مخاطبین	»	زده نشدید شما همه مردان كَمْ تُضْرَبُونَ
»	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	»	زده نشدی تو یک زن كَمْ تُضْرَبِينَ
»	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	»	زده نشدید شما دو زن را كَمْ تُضْرَبَانِ
»	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	»	زده نشدید شما همه زنان كَمْ تُضْرَبْنَ
»	صیغه واحد متکلم	»	زده نشدم من یک مرد یا یک زن كَمْ أَضْرَبُ
»	صیغه جمع متکلم	»	زده نشدیم ما دو مرد را یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان كَمْ نَضْرَبُ

بدانکه فعل نفی معلوم را نیز چهارده صیغه است برقیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل نفی معلوم ***

فعل نفی معلوم

فعل نفی معلوم	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	نمیزند یا نخواهند زدن یک مرد	لَا يَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	نمیزند یا نخواهند زدن مردان	لَا يَضْرِبُونَ
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	نمیزند یا نخواهند زدن همه مردان	لَا يَضْرِبُونِ
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	نمیزند یا نخواهند زدن یک زن	لَا تَضْرِبُ
"	صیغه تشبیه مؤنث غائبتین	"	نمیزند یا نخواهند زدن زنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	نمیزند یا نخواهند زدن همه زنان	لَا تَضْرِبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک مرد	لَا تُضْرِبْ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما دو مردان	لَا تُضْرِبَا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما همه مردان	لَا تُضْرِبُوا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک زن	لَا تُضْرِبِي
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	نمیزند یا نخواهید زد شما دو زنان	لَا تُضْرِبَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	نمیزند یا نخواهید زد شما همه زنان	لَا تُضْرِبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	نمیزتم یا نخواهم زد من یک مرد یا یک زن	لَا أَضْرِبُ
"	صیغه جمع متکلم	"	نمیزتم یا نخواهیم زد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	لَا نَضْرِبُ

لَا يَضْرِبُ
 را از يَضْرِبُ
 انچه بنا کردند
 چون لاتے نفی
 در او نش در آوردند
 پس معنی مثبت
 را منفی گردانید
 و آخرش را فتح
 نکردند زیرا که
 لاماقیه را در لفظ
 دخل نیست ۱۲

بدانکه فعل نفی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

*** صرف کبیر فعل نفی مجهول ***

فعل نفی مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	فعل نفی مجهول
لَا يُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر غائب	زده نمیشود یا زده نخواهد شد آن یک مرد	لَا يُضْرَبُ
لَا يُضْرَبَانِ	صیغه تثنیه مذکر غائبین	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد آن دو مرد	لَا يُضْرَبَانِ
لَا يُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر غائبین	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد آن همه مرد	لَا يُضْرَبُونَ
لَا تُضْرَبُ	صیغه واحد مؤنث غایبه	زده نمیشود یا زده نخواهد شد آن یک زن	لَا تُضْرَبُ
لَا تُضْرَبَانِ	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد آن دو زن	لَا تُضْرَبَانِ
لَا يُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث غائبات	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد آن همه زنان	لَا يُضْرَبْنَ
لَا تُضْرَبُ	صیغه واحد مذکر مخاطب	زده نمیشوی یا زده نخواهی شد تو یک مرد	لَا تُضْرَبُ
لَا تُضْرَبَانِ	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما دو مرد	لَا تُضْرَبَانِ
لَا تُضْرَبُونَ	صیغه جمع مذکر مخاطبین	زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما همه مرد	لَا تُضْرَبُونَ
لَا تُضْرَبِينَ	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	زده نمیشوی یا زده نخواهی شد تو یک زن	لَا تُضْرَبِينَ
لَا تُضْرَبَانِ	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما دو زن	لَا تُضْرَبَانِ
لَا تُضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما همه زنان	لَا تُضْرَبْنَ
لَا تُضْرَبُ	صیغه واحد مکلم	زده نمیشوم یا زده نخواهم شد من یک مرد یا یک زن	لَا تُضْرَبُ
لَا تُضْرَبُ	صیغه جمع مکلم	زده نمیشویم یا زده نخواهیم شد ما دو مرد و دو زن یا دو زن و آن یا همه مردان یا همه زنان	لَا تُضْرَبُ

ع
یعنی نفی فعل
مضارع مجهول ۱۱

۱۵ بدانکه فعل نفی مؤکد معلوم را چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-
 رایجی مستقبل نفی گرداند ۱۲ فصول آبروی و کلاه کن را محمول بر کلمه (۱۸) جازم سازند و حرف جازم قرار دهند کقول مصرع

فَلَنْ يَجْلَّ لِعَيْنَيْنِ
 بعدك منظور آورد

الاصول ۱۲ ص
 ۱۵ کن یَضْرِبُ
 الخ را از یَضْرِبُ
 بنا کردند چون کن
 ناصبه در اولش
 در آوردند آخرش
 را نصب کردند
 قضی ظهور فجات
 شد در پنج صیغه
 سقوط نون اولی
 شد در هفت صیغه
 و پنج نشد در دو
 صیغه زیرا پنج بینی
 است المبتغی ما
 لا یقید اخره
 بدخول العوامل
 المختلفة علیه
 کن یَضْرِبُ الخ
 شد ۱۲ کتاب عمده
 الجواب ۱۵
 کن یَضْرِبُ هرگز
 نزنند الخ را موافق
 ترجم تفسیر حسینی است
 چنانچه در آیات
 ذیل آمده کن یَضْرِبُ
 علی طعامی و کج
 هرگز مینورانیم کرد
 بر یک طعام قوله
 وکن ترضی عنک
 ایها و هرگز

فعل نفی مؤکد معلوم		صرف کبیره فعل نفی معلوم مؤکد بالن ناصبه	
فعل نفی مؤکد معلوم	کن یَضْرِبُ	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن یک مرد	»	صیغه تننیه مذکر غائبین
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن دو مردان	»	صیغه جمع مذکر غائبین
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن یک زن	»	صیغه واحد مؤنث غائبه
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن دو زنان	»	صیغه تننیه مؤنث غائبتین
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنند یا نخواهند زد آن همه زنان	»	صیغه جمع مؤنث غائبات
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنی یا نخواهی زد تو یک مرد	»	صیغه واحد مذکر مخاطب
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما دو مردان	»	صیغه تننیه مذکر مخاطبین
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما همه مردان	»	صیغه جمع مذکر مخاطبین
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنی یا نخواهی زد تو یک زن	»	صیغه واحد مؤنث مخاطبه
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما دو زنان	»	صیغه تننیه مؤنث مخاطبتین
کن یَضْرِبُ	هرگز نرنید یا نخواهید زد شما همه زنان	»	صیغه جمع مؤنث مخاطبتین
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنم یا نخواهم زن یک یا یک زن	»	صیغه واحد تکلم
کن یَضْرِبُ	هرگز نزنیم یا نخواهیم زد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	»	صیغه جمع تکلم

خوشنود نمودند از تو بود ۱۲ منه ایضا چا حرف فعل مضارع و ناصبه هندی حرف نواصب در یک بیت جای آمده اند
 ان وکنی پس کنی از آن این چا حرف معتبره نصب مقبل کنند این جمله دائم اقتضا ۱۲ - منه

فعل نفي مؤكده
مجهول

* صرف كبر فعل نفي مجهول مؤكده بالن تاصبه *

فعل نفي مجهول مؤكده	صیغه واحد مذکر غائب	در زمان حال یا استقبال	هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک مرد	لَنْ يُضْرَبَ
"	صیغه تثنيه مذکر غائبین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو مرد	لَنْ يُضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه مردان	لَنْ يُضْرَبُوا
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک زن	لَنْ تُضْرَبَ
"	صیغه تثنيه مؤنث غائبتین	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو زن	لَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه زنان	لَنْ يُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک مرد	لَنْ تُضْرَبَ
"	صیغه تثنيه مذکر مخاطبین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو مرد	لَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه مردان	لَنْ تُضْرَبُوا
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک زن	لَنْ تُضْرَبِي
"	صیغه تثنيه مؤنث مخاطبتین	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو زن	لَنْ تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه زنان	لَنْ تُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	هرگز زده نشوم یا زده نخواهم شد من یک مرد یا یک زن	لَنْ أُضْرَبَ
"	صیغه جمع متکلم	"	هرگز زده نشویم یا زده نخواهیم شد ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	لَنْ نُضْرَبَ

لَنْ كُنْ يُضْرَبَ
هرگز زده نشود
این ترجمه موافق
تفسیر حسینی است
چنانچه گفته كُنْ
تَقْبِلُ تَوْبَةَ هُوَ
هرگز پذیرفته نشود
توبه ایشان پاره
سوم و قوله تعالى
فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ
پس پذیرفته نشود
آل دین از و پاره
سوم تفسیر حسینی ۱۲
منه

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بالام * نفل امر حاضر مجہول بالام**

فعل امر حاضر مجہول بالام	صیغہ واحد مذکر	در زمان حال یا استقبال	زرد شو تو یک مرد	لِتُضْرَبْ
"	صیغہ تثنیہ مذکر	"	زرد شوید شما دو مرد	لِتُضْرَبَا
"	صیغہ جمع مذکر	"	زرد شوید شما ہمہ مرداں	لِتُضْرَبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث	"	زرد شو تو یک زن	لِتُضْرَبِيْ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث	"	زرد شوید شما دو زناں	لِتُضْرَبَا
"	صیغہ جمع مؤنث	"	زرد شوید شما ہمہ زناں	لِتُضْرَبْنَ

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید ثقیلہ ***

امر حاضر مجہول بانون تاکید ثقیلہ	صیغہ واحد مذکر	"	ضرد زرد شو تو یک مرد	لِتُضْرَبَنَّ
"	صیغہ تثنیہ مذکر	"	ضرد زرد شوید شما دو مرداں	لِتُضْرَبَانَّ
"	صیغہ جمع مذکر	"	ضرد زرد شوید شما ہمہ مرداں	لِتُضْرَبُنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث	"	ضرد زرد شو تو یک زن	لِتُضْرَبِنَّ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث	"	ضرد زرد شوید شما دو زناں	لِتُضْرَبَانَّ
"	صیغہ جمع مؤنث	"	ضرد زرد شوید شما ہمہ زناں	لِتُضْرَبُنَّ

*** صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بانون تاکید خفیفہ ***

امر حاضر مجہول بانون تاکید خفیفہ	صیغہ واحد مذکر	"	ضرد زرد شو تو یک مرد	لِتُضْرَبَنَّ
"	صیغہ جمع مذکر	"	ضرد زرد شوید شما ہمہ مرداں	لِتُضْرَبُنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث	"	ضرد زرد شو تو یک زن	لِتُضْرَبِنَّ

لہ قولہ در زمانہ حال ایں معنی موافق قول امام دماینی است چنانچہ در شرح تسہیل آورده کل انشاء لہ زمن حال من حیث کونہ انشاء ۱۳ نوادر الوصول ص ۱۹ استقبال ایں معنی موافق قول ابن مالک است چنانچہ در تسہیل گفتہ الامر مستقبل ابداً ۱۳ نوادر الوصول ص ۱۹

*** صرف کبیر فعل امر غائب معلوم ***

فعل امر غائب معلوم

فعل امر غائب معلوم باللام	صیغہ واحد مذکر غائب	دو روز یا دو آفتاب در زمان حال	باید کہ بزند آن یک مرد	لِيَضْرِبَ
"	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	باید کہ بزنند آن دو مردان	لِيَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مذکر غائب	"	باید کہ بزنند آن ہمہ مردان	لِيَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث غائبه	"	باید کہ بزند آن یک زن	لَتَضْرِبَ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث غابتین	"	باید کہ بزنند آن دو زنان	لَتَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	باید کہ بزنند آن ہمہ زنان	لَتَضْرِبْنَ
"	صیغہ واحد متکلم	"	باید کہ بزخم من یک مرد یا یک زن	اَلْأَضْرِبُ
"	صیغہ جمع متکلم	"	باید کہ بزخم ماد و مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	لِنَضْرِبْ

له قوله در زمانه استقبال این معنی موافق قول ابن مالک است چنانچه در تبیل گفته الامر مستقبل ابداً ۱۲۱ نوارد الوصول صفحہ ۱۶ له قوله یاد زمانه حال این معنی موافق قول دماہینی است چنانچه در شرح تبیل گفته کل انشاء له زمن حال من حیث کونه انشاء ۱۲ نوارد الوصول ۱۱ له لِيَضْرِبَنَّ ہر آئینہ کہ بزند گفتن نیز جائز است ۱۲ منہ

*** فعل امر غائب معلوم بانون تاکید تقیید و خفیفہ ***

بانون خفیفہ

"	صیغہ واحد مذکر غائب	"	ضرور باید کہ بزند آن یک مرد	لِيَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آن دو مردان	لِيَضْرِبَانِ
"	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آن ہمہ مردان	لِيَضْرِبَنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث غائبه	"	ضرور باید کہ بزند آن یک زن	لَتَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث غابتین	"	ضرور باید کہ بزنند آن دو زنان	لَتَضْرِبَانِ
"	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	ضرور باید کہ بزنند آن ہمہ زنان	لَتَضْرِبَنَّ
"	صیغہ واحد متکلم	"	ضرور باید کہ بزخم من یک مرد یا یک زن	اَلْأَضْرِبَنَّ
"	صیغہ جمع متکلم	"	ضرور باید کہ بزخم ماد و مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	لِنَضْرِبَنَّ

*** صرف کبیر فعل امر غائب مجهول ***

فعل امر مجهول	فعل امر غائب مجهول	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	فعل امر غائب مجهول
لِيَضْرِبُ	باید که زده شود	آل یک مرد	صیغه واحد مذکر غائب	فعل امر غائب مجهول
لِيَضْرِبَنَّ	باید که زده شوند	آل دو مرد	صیغه تثنیة مذکر غائبین	"
لِيَضْرِبُوا	باید که زده شوند	آل همه مردان	صیغه جمع مذکر غائبین	"
لَتَضْرِبُ	باید که زده شود	آل یک زن	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
لَتَضْرِبَنَّ	باید که زده شوند	آل دو زن	صیغه تثنیة مؤنث غائبتین	"
لَتَضْرِبْنَ	باید که زده شوند	آل همه زنان	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
لَاضْرِبُ	باید که زده شوم	من یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"
لَاضْرِبَنَّ	باید که زده شوم	ما دو مرد یا دو زن	صیغه جمع متکلم	"

*** فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیفه ***

بانون ثقیله	بانون خفیفه	فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیفه	صیغه واحد مذکر غائب	"	صیغه واحد مذکر غائب
لِيَضْرِبَنَّ	لِيَضْرِبُ	ضرر باید که زده شود	آل یک مرد	"	صیغه واحد مذکر غائب
لِيَضْرِبَنَّ	لِيَضْرِبُ	ضرر باید که زده شوند	آل دو مرد	"	صیغه تثنیة مذکر غائبین
لِيَضْرِبَنَّ	لِيَضْرِبُ	ضرر باید که زده شوند	آل همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین
لَتَضْرِبَنَّ	لَتَضْرِبُ	ضرر باید که زده شود	آل یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبه
لَتَضْرِبَنَّ	لَتَضْرِبُ	ضرر باید که زده شوند	آل دو زن	"	صیغه تثنیة مؤنث غائبتین
لَتَضْرِبَنَّ	لَتَضْرِبُ	ضرر باید که زده شوند	آل همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات
لَاضْرِبَنَّ	لَاضْرِبُ	ضرر باید که زده شوم	من یک مرد یا یک زن	"	صیغه واحد متکلم
لَاضْرِبَنَّ	لَاضْرِبُ	ضرر باید که زده شوم	ما دو مرد یا دو زن	"	صیغه جمع متکلم

له قوله در زمانه حال این معنی موافق قول در این است کما مر ۱۲ له در زمانه استقبال این معنی موافق قول ابن مالک است چنانچه در تسهیل گفته آمد مستقبل ابداً ۱۲ نوادر الوصول صفحه ۱۶ -

لے بدلتے ہیں
فعل مضارع

*** صرف کبیر فعل نہی حاضر معلوم ***

فعل نہی حاضر معلوم	صیغہ واحد مذکر مخاطب	در زمانہ حال یا استقبال	مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبُ
"	صیغہ تشبیہ مذکر مخاطبین	"	مرنید شما دو مرداں	لَا تَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مذکر مخاطبین	"	مرنید شما ہمہ مرداں	لَا تَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث مخاطبہ	"	مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبِي
"	صیغہ تشبیہ مؤنث مخاطبتین	"	مرنید شما دو زناں	لَا تَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مؤنث مخاطبات	"	مرنید شما ہمہ زناں	لَا تَضْرِبْنَ

است کہ در اول
اولانا یہ جائزہ
ہے آید و آخرش
را مجزوم گرداند
بطریقہ در امر
مذکور شدہ نہی
در لفظ چل امر
است و احکام
مجزوم شدن
آخر و در معنی

*** فعل نہی حاضر معلوم بانون تاکید ثقیلہ ***

بانون تاکید ثقیلہ	صیغہ واحد مذکر مخاطب	"	ہرگز مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تشبیہ مذکر مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما دو مرداں	لَا تَضْرِبَنَّ
"	صیغہ جمع مذکر مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما ہمہ مرداں	لَا تَضْرِبَنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث مخاطبہ	"	ہرگز مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تشبیہ مؤنث مخاطبتین	"	ہرگز مرنید شما دو زناں	لَا تَضْرِبَنَّ
"	صیغہ جمع مؤنث مخاطبات	"	ہرگز مرنید شما ہمہ زناں	لَا تَضْرِبَنَّ

خالف است
چرا کہ امر مجزوم
کارے بود و
نہی بازداشتن
از لے و نہی بر
دو قسم است
نہی حاضر و نہی
غائب و ہر یک
ازیں ہر دو معلوم
و مجہول است ۱۲
صرف بہائی قدیم
ص ۱۲ -

*** فعل نہی حاضر معلوم بانون تاکید خفیفہ ***

بانون تاکید خفیفہ	صیغہ واحد مذکر مخاطب	"	ہرگز مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبْ
"	صیغہ جمع مذکر مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما ہمہ مرداں	لَا تَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث مخاطبہ	"	ہرگز مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبِي

نہی معنی حال یا
استقبال ہر دو
جائز است بر
اختلاف قولین
کما مر ۱۲ منہ

* صرف کبیره فعل نهی حاضر مجهول			فعل نهی حاضر مجهول
فعل نهی حاضر مجهول	دردانه استقبال صیغه واحد مذکر مخاطب	یا حال لفظ	زده مشو تو یک مرد لَا تُضْرَبْ
"	صیغه تنثیه مذکر مخاطب	"	زده نشوید شما دو مردان لَا تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"	زده نشوید شما همه مردان لَا تُضْرَبُوا
"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	"	زده مشو تو یک زن لَا تُضْرَبِيْ
"	صیغه تنثیه مؤنث مخاطبتین	"	زده نشوید شما دو زنان لَا تُضْرَبَا
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	زده نشوید شما همه زنان لَا تُضْرَبْنَ
* فعل نهی حاضر مجهول بانون تاکید ثقیله			بانون تاکید ثقیله
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز زده مشو تو یک مرد لَا تُضْرَبَنَّ
"	صیغه تنثیه مذکر مخاطب	"	هرگز زده نشوید شما دو مردان لَا تُضْرَبَانَّ
"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"	هرگز زده نشوید شما همه مردان لَا تُضْرَبُنَّ
"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	"	هرگز زده مشو تو یک زن لَا تُضْرَبِيَنَّ
"	صیغه تنثیه مؤنث مخاطبتین	"	هرگز زده نشوید شما دو زنان لَا تُضْرَبَانَّ
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	هرگز زده نشوید شما همه زنان لَا تُضْرَبُنَّ
* فعل نهی حاضر مجهول بانون تاکید حسیفه			بانون تاکید حسیفه
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	هرگز زده مشو تو یک مرد لَا تُضْرَبَنَّ
"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"	هرگز زده نشوید شما همه مردان لَا تُضْرَبُنَّ
"	صیغه واحده مؤنث مخاطبه	"	هرگز زده مشو تو یک زن لَا تُضْرَبِيَنَّ

له قوله در زمانه استقبال این معنی موافق قول ابن مالک است چنانکه در تفسیر گفته الامد مستقبل ابداً نوادر الوصول ملا

له قوله در زمانه حال این معنی موافق قول امام دامینی است چنانکه در شرح تفسیر آورده کل انشاء له زمن حال من حيث كونه انشاء نوادر الوصول ۱۲

*** صرف کبیر فعل نہی غائب معلوم ***

فعل نہی غائب معلوم	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب معلوم
لَا يَضْرِبُ	نزند آں یک مرد	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب معلوم
لَا يَضْرِبَانِ	نزند آں دو مرداں	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"
لَا يَضْرِبُونَا	نزند آں ہمہ مرداں	صیغہ جمع مذکر غائبین	"
لَا تَضْرِبُ	نزند آں یک زن	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"
لَا تَضْرِبَانِ	نزند آں دو زناں	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبین	"
لَا تَضْرِبْنَ	نزند آں ہمہ زناں	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"
لَا أَضْرِبُ	نزنم من یک مرد یا یک زن	صیغہ واحد متکلم	"
لَا أَضْرِبُ	نزنیم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	صیغہ جمع متکلم	"

۱۰
دربی معنی حال یا استقبال ہر دو جائز است براختلاف توہین کاسر مصرعا ۱۲۔

*** فعل نہی غائب معلوم بانون کید ثقیلہ و خفیفہ ***

بانون ثقیلہ	بانون خفیفہ	فعل نہی غائب معلوم بانون کید ثقیلہ و خفیفہ
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُ	صیغہ واحد مذکر غائب
لَا يَضْرِبَانِ	لَا يَضْرِبَانِ	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین
لَا يَضْرِبُونَا	لَا يَضْرِبُونَا	صیغہ جمع مذکر غائبین
لَا تَضْرِبُكَ	لَا تَضْرِبُ	صیغہ واحد مؤنث غائبہ
لَا تَضْرِبَانِ	لَا تَضْرِبَانِ	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبین
لَا تَضْرِبْنَ	لَا تَضْرِبْنَ	صیغہ جمع مؤنث غائبات
لَا أَضْرِبُكَ	لَا أَضْرِبُ	صیغہ واحد متکلم
لَا أَضْرِبُكَ	لَا أَضْرِبُ	صیغہ جمع متکلم

۱۱
چون فعل نہی تکلم لاد و صیغہ لود فقط لہذاں واحد اسفنی تلوذ و در نہی غائب ملحق کردند ۱۲ عبدالتواب بلثانی

*** صرف کبیر فعل نہی غائب مجہول ***

فعل نہی غائب مجہول	صیغہ واحد مذکر غائب	فرد واحد حالہ یا استقبال	زده نشود آل یک مرد	فعل نہی غائب مجہول
لا اِضْرِبْ	صیغہ واحد مذکر غائب	فرد واحد حالہ یا استقبال	زده نشود آل یک مرد	فعل نہی غائب مجہول
لا اِضْرِبَا	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	زده نشوند آل دو مردان	"
لا اِضْرِبُوْا	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	زده نشوند آل ہمہ مردان	"
لا تُضْرَبْ	صیغہ واحد مؤنث غائبة	"	زده نشود آل یک زن	"
لا تُضْرَبَا	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	"	زده نشوند آل دو زنان	"
لا تُضْرَبْنَ	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	زده نشوند آل ہمہ زنان	"
لا اُضْرَبْ	صیغہ واحد متکلم	"	زده نشوم من یک مرد یا یک زن	"
لا اُضْرَبْ	صیغہ جمع متکلم	"	زده نشوم ما دو مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	"
بانون تاکید	فعل نہی غائب مجہول	بانون تاکید	فعل نہی غائب مجہول	بانون تاکید
لا اِضْرِبَنَّ	صیغہ واحد مذکر غائب	"	ہرگز زده نشود آل یک مرد	"
لا اِضْرِبَانَّ	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	ہرگز زده نشوند آل دو مردان	"
لا اِضْرِبَنْ	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	ہرگز زده نشوند آل ہمہ مردان	"
لا تُضْرَبَنَّ	صیغہ واحد مؤنث غائبة	"	ہرگز زده نشود آل یک زن	"
لا تُضْرَبَانَّ	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	"	ہرگز زده نشوند آل دو زنان	"
لا تُضْرَبَنْ	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	ہرگز زده نشوند آل ہمہ زنان	"
لا اُضْرَبَنَّ	صیغہ واحد متکلم	"	ہرگز زده نشوم من یک مرد یا یک زن	"
لا اُضْرَبَنْ	صیغہ جمع متکلم	"	ہرگز زده نشوم ما دو مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	"

لہ
در فعل نہی معنی
حال یا استقبال
مرد و جائز است
بر اختلاف
قولین کما مر
منہ

عنه شرف بالتحريك بلندي على بلندي بزرگ بزرگه رشن (عجم يضاها) صرح الشرف بزرگوار شدن ۱۲ تلج المصادر متعلق باين فعل
 يفعل - الرطوبة ترشدان الصعوبة وشوارشدان الصلابة سحمت شدن الفساحة فراخ شدن الصغر خور شدن العسر
 والعموس وشوارشدان القصه کوتاه شدن (۳۱) الكبار بزرگ شدن الكثرة بياشدان الرفع بلند شدن السوم
 زود شدن -

ياششم صحیح ثلاثی مجرد بوزن فَعْلٌ يَفْعُلُ بِجَوْنِ الشَّرْفِ بزرگ شدن

شَرَفٌ	يَشْرُفُ	شَرَّفَا	شَرَّفُوا	شَرَّفِي	وَشَرَّفِي	وَشَرَّفِي	وَشَرَّفِي	وَشَرَّفِي	وَشَرَّفِي
كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ	كَمِيَشْرُفٌ
لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ	لِيَشْرُفُ
مَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ	وَمَشَارِفٌ
مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ	مَشْرَفَانِ
أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	لِلْمَذْكُورَةِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفَانِ
شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ	شَرَفِيَانِ

* أوزان صفت مشبهة *

فَعْلٌ	صَعْبٌ	سَخْتٌ	فَعُولٌ	رَعُوفٌ	مَهْرَبٌ	فَعِيلٌ	حَذِرٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	صَفْرٌ	خَالِيٌ	فَعَالٌ	جَبَانٌ	بَزَلٌ	فَعِيلٌ	رَجِيحٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	صَلْبٌ	عَظْمٌ	فَعَالٌ	هَجَانٌ	لَنْ رَكِيحٌ	فَعُولٌ	ضَرُوبٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	حَسْبٌ	نَيْكٌ	فَعَالٌ	شَجَاعٌ	وَلِي سَهَادٌ	فَعَالٌ	قَطَاعٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	خَشِنٌ	سَخْتٌ	فَعَالٌ	بَرَأَى	وَرَجَشَه	فَعَالٌ	ضَرَابٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	تَدَسٌ	مَرزِيرِكٌ	فَعَالٌ	كَبَلٌ	بِس بَزْرِكٌ	مَفْعَلٌ	مَجْزَمٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	دِيمٌ	بِلَانِ بِيَارِزِيَانِ	فَعْلٌ	عَطَشٌ	زَلْتَه	مَفْعَالٌ	مَجْزَامٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	بِلِزٌ	بَزْرِكٌ	فَعْلٌ	حَبَلِيٌ	لَنْ بَارِدٌ	مَفْعِيلٌ	مَنْطِقٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	حَطْمٌ	بِيَارِزِيَانِ	فَعْلٌ	حَيْدِيٌ	يَقَالُ حَاجِيحٌ	فَعِيلٌ	شَرِيحٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعْلٌ	جُنُبٌ	مَرْدِنَاكٌ	فَعْلَانٌ	عَطَشَانٌ	مَرَلْتَه	فَعْلَةٌ	عَجَلَةٌ	بِيَارِزِيَانِ
أَفْعَلٌ	أَبْيَضٌ	سَفِيدٌ	فَعْلَانٌ	عَرِيَانٌ	مَرُورِيَه	فَعْلٌ	قَلْبٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعِيلٌ	جَيْدٌ	نَيْكٌ	فَعْلَانٌ	حَيَوَانٌ	جَانْدَارٌ	فَعَالَةٌ	عَلَامَةٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَاعِلٌ	هَامِرٌ	بَارِيكٌ نَدَامٌ	فَعْلَاءٌ	سَحْرَاءٌ	سَرخَزَنْ	فَعُولَةٌ	حَدِيقَةٌ	بِيَارِزِيَانِ
فَعِيلٌ	رَجِيمٌ	مَهْرَبٌ	فَعْلَاءٌ	عَشْرَاءٌ	رَهْمَاهَا كَسْرَانِ	*	*	*

السعادة يتكوشدن
 الشجاعة ويرشدان
 الشناعة زشت شدن
 الكفاية فرومايشدن
 الظرف وانطرافه
 زيرك شدن لظافة
 ياك شدن التهاكة
 ويرشدان الجمال خوب
 شدن السهولة نرم
 شدن الحلم بهر بار
 شدن اسم بيارشدان
 المعنومة تازك شدن
 الخشونة زشت شدن
 السمق كند كوشدن
 الوردية كلكوشدن
 ۱۲ تاج المصادر -
له
 فائده اوزان صفت
 مشبه دو صد چهل
 آمده اند ۱۲ منه
له
 حار حيد في التفخيم
 لانه يحيد عن طلبه
 للشاشه ۱۲ صرح
له
 جيد اصل جنود
 به وزن فَعِيلٌ
 بود و اوزان يابرد
 كوند بعده ياراريا
 اذ قام كزنده ۱۲ تفخيم
له حَيَوَانٌ

بفتحات مصدر است بجهت زنده بودن و زنده گانی و بجهت جاندار مجاز است فارسيان بهر دو معنی بیشتر بكون ثانی استعمال كند قیيل
 بالتحريك بجهت حیات است و بفتح اول و سکون ثانی صفت مشبه است ۱۲ اغیات اللغات ؛

(ضمیمہ بقیہ حواشی ۱۸)

۳۰ ہر ماں یگویند کہ اہل وزن آلم مفعلاً
 است . واما مفعلاً و مفعلاً پس ہر دو فرع
 مفعلاً است زیرا کہ مزید فیہ فرع مجر و میشود
 و نزد اہم سکاکی اہل وزن آلم مفعلاً
 است و مفعلاً مختصرا دست کہ الف ابلا عوض
 حذف کردند در مفعلاً تا عوض الف
 محذوف زائد کردہ شد و ازین جا است کہ در
 مِقُولٌ مِقُولَةٌ و امثال آن تعلیل یقال
 نہ کہ در اصل مقول است و آنجا وقوع
 ساکن بعد و او مانع تعلیل یا نہ میشود و شیخ
 ابن حاجب گفت کہ صیغہ مطروہ اسم آلم مفعلاً
 و مفعلاً است و اما مفعلاً بتا پس سماعی است
 و مکرر آمدہ است اسم آلم بر وزن فِعَالٌ بکسر فاء

سواد اے آنچہ بدان در زادم را بدوزند کہ انی منبتی
 الارب . ایضاً اسم آلم بر وزن مَفْعَلٌ و مَفْعَالٌ
 مَفْعَلَةٌ مے آید چون مَحَلَبٌ و مَفْتَا حٌ و
 مَكْسَبَةٌ بدانکہ اسم آلم از غیر ثلاثی مجرئی آید از ثلاثی
 مجر و بغیر ازین صیغہ نیست آنچہ خالف است شاذ
 است اسم آلم را در صیغہ است چون مَضْرَبٌ بیک
 آلم زدن مَضْرَبَانِ ذُو آلم زدن تا آخر ۱۲ شرح
 صرف بہائی . ۳۱ بدانکہ اسم تفعیل از باب ثلاثی
 مزید فیہ رباعی مطلقاً با اتصال لفظ اَشْدُّ یا اَكْثَرُ
 یا مصدر آن باب مے آید چون اَشْدُّ اَلْكَرَامًا
 اَشْدُّ اَلنَّهْرًا قًا . اَلْكَثْرُ اَلنَّهْرًا قًا . اَشْدُّ
 اَجْتِنَابًا . اَلْكَثْرُ اَجْتِنَابًا . اَشْدُّ دِحْرًا جًا
 اَكْثَرُ دِحْرًا جًا و غیرہ . كذا فی
 نوادر الوصول ۱۲ ؛

شَدَّ الْعُرْفُ

فِي فَرَسٍ الصَّبْرِ فِي

تأليف

الأستاذ الشيخ أحمد الخلاوي
 أستاذ العلوم الشرعية بدار العلوم
 وأحد علماء الأزهر الشريف رحمه الله

قد بين في كتابه

مقابل ألف رباع كسر